

نوشته: دکتر صالح عبدالله الرأجی*

مترجم: دکتر حجت رسولی**

نویسنده مقاله نگاهی دارد به پیامدهای فروپاشی شوروی و پدیداری شش جمهوری مسلمان نشین در آسیای مرکزی و قفقاز. او این کشورهای تازه پدیدار شده را از نظر وضعیت واقعی نفت و گاز، امکانات و توانمندیهای آنها در زمینه تشکیلات صنایع نفت، شرایط فعلی و آینده این کشورها و تأثیر استخراج نفت آنان بر کشورهای نفت خیز خلیج فارس بررسی می نماید. در عین حال نویسنده به امنیت منطقه در مقایسه با منطقه خلیج فارس و رقابت کشورهای غربی و آمریکا با روسیه در این منطقه اشاره می نماید. از جمله سیاست شرکتهای خارجی در مورد نفت منطقه و استخراج آن، ذخایر نفتی کشورهای حوزه دریای خزر و وضعیت کشورهای آذربایجان، قزاقستان ترکمنستان و ازبکستان از نظر مقدار ذخایر نفت و گاز و شرکتهای درگیر در امر استخراج مورد بررسی قرار می گیرد. یکی از مسائل اساسی که نویسنده در ارتباط با این کشورها اشاره می نماید مسئله خطوط انتقال نفت و گاز و جایگزین های مختلف است. او چهار جایگزین ترکیه، گرجستان، روسیه و پاکستان- افغانستان را مطرح می کند و مشکلات انتقال نفت از هریک از این طرق و میزان مخارج مالی و همچنین مشکلات سیاسی ناشی از آن را بر می شمارد.

* استاد روابط بین الملل در مؤسسه مطالعات سیاسی ریاض، عربستان سعودی

** استاد یار دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد شمال فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۲۲۶-۱۹۳.

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، پانزده جمهوری پدید آمد که از آنها شش جمهوری، مسلمان نشین قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان در آسیای مرکزی واقع شده است، در حالی که آذربایجان در منطقه قفقاز قرار گرفته است. این جمهوری ها به استثنای قرقیزستان و تاجیکستان، دارای ذخایر نفت و گاز هستند که درباره میزان ذخایر و امکانات استخراج و انتقال آن به بازارهای جهانی، دیدگاههای گوناگونی ابراز شده است، و به نظر می رسد که این ذخایر در آینده در سطح بین المللی تأثیرگذار خواهد بود. آنچه بر اهمیت این مسئله می افزاید، عدم انجام تحقیقات کافی درباره وضعیت نفتی جمهوری های تازه استقلال یافته به ویژه آثار احتمالی نامطلوبی است که وضعیت آنها در کشورهای منطقه خلیج فارس به عنوان کشورهای نفت خیز و با اهمیت خواهد داشت. با این همه سئوالهای گوناگونی پیش روی نویسنده بوده است که پاسخ به آنها برای او به عنوان عضوی از منطقه خلیج فارس ضرورتی تلقی شده است. از جمله مسائلی که به لحاظ تأثیرگذاری مثبت یا منفی بر ثبات امنیتی و سیاسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی ملت های منطقه، از حساسیت بالایی برخوردار است و باید به آن پاسخ داد این است که:

- ۱- وضعیت واقعی نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز چگونه است؟
- ۲- امکانات و توانمندیهای این کشورها در زمینه نفت و گاز در چه سطحی است؟
- ۳- شرایط و امکانات کنونی و آینده این کشورها در زمینه نفت چه تأثیری بر کشورهای نفت خیز خلیج فارس خواهد داشت؟
- ۴- منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در مقایسه با منطقه خلیج فارس از چه اهمیت بین المللی برخوردار است؟
- ۵- آیا کشورهای غربی و آمریکا در نظر دارند که با کمک روسیه، کشورهای ساحلی دریای خزر را به منطقه ای کنند و آن را جایگزین منطقه استراتژیک خلیج فارس یا حداقل همدیف آن قرار دهند؟

شرکت های خارجی و اهمیت نفت جمهوری های آسیای مرکزی

به نظر می رسد که در کشورهای تازه استقلال یافته، به ویژه جمهوری های^(۱) مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز، فرصت های سرمایه گذاری بی شماری وجود دارد که در صدر آن می توان از منابع طبیعی، خصوصاً نفت و گاز نام برد. این وضعیت در آینده، بازارهای مصرفی این جمهوری ها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را به بازار مصرف تولیدات کشورهای بیگانه تبدیل خواهد کرد. به بیان دیگر کشورهایی که از توان رقابتی بالایی برخوردارند، در آینده بازار مصرفی ارزشمندی را در این منطقه با جمعیتی بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفر در اختیار خواهند داشت. ۲۰ درصد از جمعیت این منطقه یعنی حدود ۶۰ میلیون نفر را ساکنان جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز تشکیل می دهند، این جمهوری ها به سه منطقه مهم استراتژیک راه دارند: از شرق به چین و تعدادی از کشورهای مهم آسیایی، از جنوب به ایران و افغانستان و کشورهای اسلامی همجوار و از شمال غرب به ترکیه، اروپا و روسیه.

چهار کشور از جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز، توجه سرمایه گذاران خارجی را در زمینه نفت و گاز به خود جلب کرده اند. از میان این چهار کشور، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از کشورهای ساحلی دریای خزر هستند و کشور چهارم یعنی ازبکستان در وسط آسیای مرکزی قرار دارد و با همه کشورهای منطقه هم مرز است. از همان آغاز استقلال این جمهوری ها در سال ۱۹۹۱، بسیاری از شرکت های نفتی خارجی که به دنبال سودهای کلان بودند، وارد رقابتی سخت برای امضای قراردادهایی در زمینه استخراج نفت و گاز و نوسازی صنایع مرتبط با نفت و کشیدن خطوط لوله انتقال نفت به بازارهای بین المللی شدند.

ناگفته پیداست که هدف اصلی شرکت های یاد شده، اقتصادی و مادی است. ولی

۱- در این نوشتار هر جا کلمه جمهوریها بکار رود مقصود مجموعه کشورهای قزاقستان، آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان است و هر جا کشورهای شورای همکاری به کار رفته مقصود کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. همچنین منظور از کشورهای خلیج فارس، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، عراق و ایران است.

برخی از این شرکت‌ها، به ویژه شرکت‌های که از سوی حکومت‌ها پشتیبانی می‌شوند، علاوه بر اهداف اقتصادی، مقاصد راهبردی و سیاسی را نیز دنبال می‌کنند. برای مثال ایران می‌کوشد، در حد امکان به اهداف موردنظر خود دست یابد، چنان‌که آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی و ترکیه نیز چنین شیوه‌ای را دنبال می‌کنند. روسیه نیز در حالی که با جدیت از مرزها و منافع خود در همه زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و راهبردی حفاظت می‌کند، در جهت دستیابی به اهداف موردنظر خود تلاش می‌کند.^۱

کشورهای اروپایی همچون بریتانیا و فرانسه نیز اهداف مختلف اقتصادی و سیاسی را دنبال می‌کنند، هرچند اهداف اقتصادی برای آنان اولویت دارد. ایتالیا و نروژ در درجه نخست به درآمدهای اقتصادی و مادی می‌اندیشند. از این رو تعدادی از شرکت‌های اروپایی، آمریکایی، روسی و همچنین شرکت‌هایی از آذربایجان، انگلیس، نروژ، ایران و ترکیه و کشورهای خلیج فارس به سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز در جمهوری‌های تازه استقلال یافته اقدام کرده‌اند و میزان نفتی که این شرکت‌ها استخراج خواهند کرد، ده‌ها میلیارد بشکه برآورد می‌شود.^۲

ذخایر نفتی کشورهای حوزه دریای خزر

برخی از گزارش‌های نفتی، ذخایر نفت فلات قاره را در دریای خزر به تنهایی ۱۰ میلیارد تن تخمین می‌زنند. برخی دیگر، ذخایر دریای خزر و مناطق اطراف آن را حدود ۱۰۰ میلیارد بشکه نفت، یعنی ۳ میلیارد بشکه بیش از ذخایر کشور کویت ارزیابی می‌کنند. همچنین بعضی از منابع نیز، به ویژه در سال ۱۹۹۷ میزان ذخایر نفتی منطقه قفقاز را حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد کردند. بر این اساس دریای خزر و مناطق اطراف آن از نظر ذخایر ثبت شده، در حال حاضر مقام هشتم را در جهان داراست، که نیمی از این ذخایر در جمهوری قزاقستان است و این منطقه یکی از بزرگترین و مهمترین و آخرین مناطق نفتی است که تاکنون شناسایی شده است.^۳

گزارش‌های مختلف، ذخایر نفتی قابل استخراج قزاقستان را حدود ۳ میلیارد تن

(۲۱/۹ میلیارد بشکه نفت) و ۲/۳ تریلیون متر مکعب گاز برآورد می کنند، ذخایر احتمالی این کشور حدود ۷ میلیارد تن نفت و ۷/۵ تریلیون متر مکعب گاز برآورد می شود.^۴ از ۱۲۰ حوزه نفتی که در قزاقستان کشف شده ۱۱۲ حوزه آن در بخش غربی این کشور قرار دارد. این حوزه ها که در مناطق «اکتا» و «گوریف» در نزدیکی ساحل شرقی دریای خزر واقع است بیش از هزار کیلومتر با مراکز اصلی مصرف در مناطق جنوب شرقی و شمالی این کشور فاصله دارد.^۵ شرکت های نفتی آمریکایی به ویژه «شل»، «موبیل»، «اکسون»، «شیفرون» و «امکو» مجموع ذخایر نفتی کشورهای مستقل مشترک المنافع مشرف به دریای خزر را بیش از ۳۰ میلیارد تن تخمین می زنند که ۲۰ میلیارد تن آن در مناطق ساحلی این کشورها یافت می شود. (جدول شماره ۱)

با احتساب منابع نفتی موجود ایران در اطراف دریای خزر، مجموع ذخایر نفتی این منطقه به حدود ۳۴ میلیارد تن می رسد که ۲۳ میلیارد تن آن در مناطق ساحلی و در عمق حدود ۴۱۰۰ متری بستر دریای خزر یافت می شود.^۶ مجموعه ای از شرکت های خارجی بر سر سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز در مناطق مشرف به دریای خزر با هم رقابت دارند و پیش بینی می شود که طی پانزده سال آینده در این منطقه حدود ۴۲ میلیارد دلار در بخش نفت و گاز سرمایه گذاری و هزینه شود که حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار آن به تأسیسات ساحلی^(۱) و حدود ۲۴/۵ میلیارد دلار به تأسیسات داخلی آب^(۲) اختصاص یابد. از این مقدار ۱۳/۷ میلیارد دلار برای کشیدن خطوط لوله انتقال تولیدات نفتی کشورهای مشرف بر دریای خزر به بازارهای جهانی و به خصوص اروپا و آمریکا هزینه می گردد.^۷

هنوز اطلاعات اطمینان بخشی درباره ذخایر نفتی جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز به ثبت نرسیده است. از این رو پیش بینی ها و اطلاعات ضد و نقیض، بسیاری از تحلیل گران را دچار سردرگمی کرده است، به طوری که در محاسبات و ارزیابی های به عمل آمده توسط متخصصان نفت و گاز این منطقه تناقض هایی مشاهده می شود. در این مقاله گاهی محاسبات متناقضی بر مبنای منابع مختلف انجام گرفته است. یکی از دلایل این تناقض آن است که همه

-
1. Offshore Facilities
 2. On shore Production

منابع مورد استفاده از نظر تحلیل گران منابعی مهم هستند و امکان ترجیح قاطع هیچیک بردیگری وجود ندارد. منطقه دریای خزر یکی از ده منطقه نفتی مهم جهان است که خود شامل میدانهای گوناگون نفتی است. چهار میدان اصلی نفت و گاز در آن عبارت است از:

۱- بخش جنوب خزر که از سال ۱۸۷۰ در آن نفت کشف شده و ذخایر آن حدود بیش از ۱۴ میلیارد بشکه نفت و حدود ۱۸ تریلیون متر مکعب گاز برآورد می شود.

۲- «تریگ خزر» و حوزه «ازول کولون»

The terek Caspian and indol Kuloon basian که ذخایر قابل استحصال آن حدود ۷ میلیارد بشکه نفت و حدود ۲۱٫۵ تریلیون فوت مکعب گاز برآورد می شود.

۳- منطقه «اوت یورت آرال»^(۱) و مناطق «منگیشیک»^(۲) که دارای حدود ۶٫۵ میلیارد بشکه نفت است.

۴- منطقه شمال دریای خزر که ذخایر آن مابین ۱۴ تا ۲۱ میلیارد بشکه نفت و ۱۱۰ تریلیون فوت مکعب گاز برآورد می شود.

ذخایر نفتی سایر مناطق خزر حدود ۳۲ میلیارد تن نفت و حدود ۱۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز تخمین زده می شود.^۸

روسیه نیز به تنهایی دارای ذخایر عظیم گاز است که مقدار آن ۴۸ تا ۵۰ تریلیون متر مکعب تخمین زده می شود، یعنی ۳۴ درصد از مجموع ذخایر گاز جهان که بر مبنای تولید کنونی این کشور، استخراج آن ۸۰ سال به طول خواهد انجامید. روسیه در سال ۱۹۹۴ با استخراج حدود ۵۶۶ میلیارد فوت مکعب گاز مقام اول را در جهان کسب کرد و در سال ۱۹۹۵ حدود ۵۶۰ میلیارد فوت مکعب گاز تولید کرد. صادرات گاز این کشور در سال ۱۹۹۴ حدود ۱۸۴ میلیارد فوت مکعب بود که ۱۰۶ میلیارد فوت مکعب آن به ۱۳ کشور اروپایی و حدود ۷۸ میلیارد فوت مکعب آن به هشت جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سابق صادر شد.

1. Ust Yurt Aral
2. Mangyshik

جمهوری آذربایجان

وضعیت نفت

از زمان استقلال آذربایجان تولید نفت آن کشور همواره به طور قابل ملاحظه‌ای رو به کاهش نهاده و این امر تأثیر بسزایی بر صادرات آن داشته، به طوری که در حال حاضر میزان آن بسیار کمتر از گذشته است. صادرات نفتی این کشور در سال ۱۹۷۵ حدود ۷/۸ میلیون تن بوده که در سال ۱۹۸۷ به ۱۳/۸ میلیون تن رسیده است، همچنین اندکی بعد مجدداً سیر نزولی یافته و به سرعت به ۱۱/۱ میلیون تن در سال ۱۹۹۲ و حدود ۹/۳ میلیون تن در سال ۱۹۹۵ کاهش یافته است.^۹ این وضعیت، سطح ذخایر بعضی از چاههای نفت قدیمی را به طور قابل ملاحظه‌ای پایین آورده است، (جدول شماره ۲) زیرا در بسیاری از این چاهها، برای استخراج نفت از فن آوری عقب افتاده‌ی مربوط به دهه چهل استفاده می‌شود که اغلب موجب نشت مقداری از نفت خام و وارد آمدن آسیب‌هایی به محیط زیست می‌گردد. سوء مدیریت حاکم بر اداره نفت نیز که سطح آن بسیار پایین است، خود مزید بر علت شده است.

با این همه فرصت مناسبی برای بهره‌برداری از نفت برخی از این چاهها فراهم شده است. زیرا بعضی از این چاهها دارای ذخایر نفت هستند و با استفاده از فن آوری جدید می‌توان آنچه را که فن آوری دهه ۱۹۴۰ در تحقق آن ناکام مانده است، محقق ساخت و به استخراج نفت از این چاهها پرداخت. ولی همه این شاخص‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از شرکت‌های نفتی خارجی به فعالیت در مناطق دریایی و اعماق دریا تمایل دارند و امکانات بازرگانی و سرمایه‌گذاری در چهار منطقه متمرکز شده است، از جمله حوزه‌های گونشلی که در حال حاضر استخراج نفت از آنها آغاز شده و ۶۰ درصد از مجموع تولید نفت از آنها به دست می‌آید. شرکت‌های داخلی و خارجی دیگر نیز استخراج ذخایر نفتی حوزه‌ها در آذری، چراغ کاپاز (Kapaz) را آغاز کرده‌اند.^{۱۰}

در همین راستا تعدادی از شرکت‌های نفتی اقدام به تشکیل «کنرسیوم» به منظور سرمایه‌گذاری در زمینه‌های نفتی در کشورهای آذربایجان و قزاقستان نمودند.

دوازده شرکت بین‌المللی در کنسرسیومی برای بهره‌برداری از چاههای نفت آذربایجان شرکت کردند که مهمترین آنها عبارتند از:

شرکت نفتی بریتیش پترلیوم (BP) بریتانیا، شرکت استیت اویل (State oil)، شرکت آمکو (Amco)، پنس اویل (Pennz oil)، یونو کال (Unocal)، رامکو (Ramco)، مک درموت (Mc Dermott In)، لوک اویل روسیه (Luk oil)، شرکت تاپو ترکیه (TAPO)، شرکت آذربایجانی سوکار (Socar) و دو شرکت سعودی دلتا و نیمر (Delta-Nimr)، ولی در جمهوری قزاقستان شرکت آمریکایی شورون با همکاری چند شرکت دیگر مشغول فعالیت شده و بیشترین سهم را نیز همین شرکت در اختیار دارد.

پنج شرکت آمریکایی با فعالیت در آذربایجان سهم عمده را در کنسرسیومی که از ۱۲ شرکت نفتی بین‌المللی تشکیل شده دارا هستند. قرارداد ۷٫۵ میلیارد دلاری این کنسرسیوم در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ در باکو امضا شد و هدف آن حفاری، استخراج و بهره‌برداری از نفت در سه حوزه از مهمترین حوزه‌های نفتی آذربایجان یعنی آذری، چراغ و گونشلی است. ذخایر قابل استحصال این حوزه‌ها حدود ۴ میلیارد بشکه برآورد می‌شود.^{۱۱} این مبلغ در مدت ۱۵ سال و در دو مرحله سرمایه‌گذاری می‌شود که مرحله دوم آن کشیدن خطوط لوله برای انتقال نفت به بازارهای جهان و حفر چاههای جدیدی برای استخراج مقدار زیادی نفت خام، از چاههای شاه‌دنیز (Shah Deniz) است ذخایر آن به صدها میلیون تن نفت خام می‌رسد.^{۱۲} بی‌تردید فعالیت شرکت‌های آمریکایی تأثیر فراوانی در تصمیم‌گیریهای کنسرسیوم به نفع این شرکت‌ها دارد. از یک سو در خدمت منافع راهبردی و سیاسی و اقتصادی آینده آمریکاست و از سوی دیگر بر سیاست‌های اقتصادی و غیر اقتصادی دولت آذربایجان تأثیر می‌گذارد. این وضعیت واشنگتن را قادر خواهد ساخت که در مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای باکو به خصوص با ایران و ترکیه و سایر جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق مداخله کند، امری که در آینده برخوردهایی را میان روسیه و آمریکا در خصوص این جمهوری‌ها در پی خواهد داشت، ولی در حال حاضر یا حداقل در کوتاه مدت و حتی میان مدت منافع مشترک میان واشنگتن و مسکو اقتضا می‌کند که هیچ یک دست به تحریک

دیگری نزنند، زیرا آمریکا به دنبال جای پای در منطقه است و روسیه برای بازسازی اقتصاد خود به کمک های ملی آمریکا نیاز دارد.^{۱۲}

کنسرسیوم همچنین موافقت کرده است که ۳۰۰ میلیون دلار اضافی به دولت آذربایجان بپردازد که از این مقدار نصف آن به هنگام تصویب این قرارداد در پارلمان و ۷۵ میلیون دلار آن هنگامی که تولید نفت از حوزه های موردنظر به ۴۰۰۰۰۰ بشکه در روز رسید و بقیه آن به هنگام آغاز صادرات نفت از طریق خطوط لوله به بازارهای جهانی، پرداخت خواهد شد. زمان مورد توافق برای آغاز انتقال نفت از طریق خطوط لوله حداکثر چهار سال و نیم در نظر گرفته شده است.

این قرارداد، حداقل در کوتاه مدت برای دولت آذربایجان که از مشکلات گوناگون به ویژه مشکلات اقتصادی رنج می برد، درآمدزا است، چنان که با کوبا تصویب این موافقتنامه در نوامبر ۱۹۹۴ میلادی و در مدتی کمتر از دو ماه پس از این قرارداد ۱۵۰ میلیون دلار از کنسرسیوم دریافت داشت، به علاوه فعالیت شرکت های بزرگ در آذربایجان زمینه را برای سرمایه گذاری شرکت های دیگری که نگران ثبات این جمهوری هستند، فراهم می سازد.

در آذربایجان حوزه های نفتی دیگری نیز کشف شده که نیازمند سرمایه گذاری برای استخراج است. مانند طرح توسعه حوزه شاه دنیز که هزینه آن حدود ۴ میلیارد دلار است. ایران نخست موفق به کسب ۱۰ درصد از سهام این کنسرسیوم شد ولی آمریکا با اعمال فشار بر باکو مانع از مشارکت ایران گردید. ذخایر حوزه های شاه دنیز حدود ۴۰۰ میلیارد متر مکعب گاز و ۲۰۰ میلیون تن ذخایر فشرده و ۱۰۰ میلیون تن نفت خام است.^{۱۵} اگر این طرح طبق برنامه و بدون برخورد با مانع اجرا شود، انتظار می رود که آذربایجان تولید نفت خام خود را به شکل تدریجی تا سال ۲۰۰۶ به ۳۳ میلیون تن به ارزش تقریبی ۳/۵ میلیارد دلار برساند.

رقابت شدید شرکت های نفتی در حال حاضر به معنای تمایل برای سرمایه گذاری در زمینه ای دیگر نیست، زیرا بسیاری از آنان ترجیح می دهند که از بابت سه مسئله مهم یعنی مسئله امنیت و ثبات و مسئله خطوط انتقال فرآورده های نفتی به بازارهای جهانی خواه از

طریق روسیه یا گرجستان و ترکیه و سرانجام مسئله قوانین مربوط به سرمایه گذاری و تضمین حقوق سرمایه گذاری خارجی اطمینان یابند.

قراردادهای چهارجانبه دیگری نیز میان چهار شرکت روسی، آمریکایی، ایتالیایی و آذربایجانی امضا شد که کنسرسیوم دوم نام گرفت. در این قرارداد شرکت لوک اویل روسی ۳۲/۵ درصد و شرکت پنس اویل آمریکایی و اجیپ ایتالیایی هریک ۳۰ درصد و شرکت ملی نفت آذربایجان ۷/۵ درصد سهم دارند. ارزش این قرارداد ۳ میلیارد دلار است که در توسعه حوزه زیرآبی قره باغ در آذربایجان سرمایه گذاری خواهد شد. ذخایر این حوزه حدود ۸۰ تا ۱۵۰ میلیون تن نفت تخمین زده می شود که در چند مرحله استخراج خواهد شد. مرحله نخست آن در سال ۲۰۰۳ با سرمایه گذاری حدود ۱/۷ میلیارد دلار به انجام خواهد رسید و ۱/۳ میلیارد دلار دیگر در مرحله دوم هزینه خواهد شد. بدیهی است که کنسرسیوم اول فقط در حوزه های آذری و چراغ و گونشلی سرمایه گذاری می کند.^{۱۶}

به نظر می رسد که آذربایجان برای ساختن پایگاه نفتی که دارای اعتبار جهانی بوده و بتواند حوزه های نفتی آن کشور را در مناطق نزدیک به ساحل توسعه دهد به سرمایه فراوان نیاز داشته باشد. این مبلغ حدود ۱۲ میلیارد دلار برآورد می شود که حدود ۲ میلیارد دلار آن باید برای کشیدن خطوط لوله صادرات نفت هزینه شود و نزدیک به ۱/۵ میلیارد دلار آن باید صرف اکتشاف حوزه های نفتی جدید گردد.^{۱۷}

تحولاتی که در کشورهای وابسته به شوروی سابق روی داده، هراز گاهی روسیه را به تحریکاتی وادار می سازد زیرا هفتاد سال سلطه بر این کشورها امری نیست که به آسانی نادیده گرفته شود و روسیه از نظر سیاسی و اقتصادی از آن بهره مند نگردد. از این رو، مسکو از سویی می کوشد تا با دخالت های سیاسی کشورهای خارجی در این جمهوریها که امنیت روسیه را به خطر می اندازد یا نقش بین المللی آن کشور را محدود می سازد، مخالفت ورزد و از سوی دیگر اصرار می ورزد که از نظر اقتصادی زیانی متوجه منافع آن کشور نگردد. لذا روسیه در عین حال که با دولت ها و شرکت های خارجی برای سرمایه گذاری در زمینه های نفت و گاز و دیگر معادن در این جمهوریها رقابت می کند، بر این امر

پای می‌فشارد که نباید نقش آن کشور نادیده گرفته شود و باید در قراردادهای مهم سهمیم باشد.

تمایلات روسیه از برخی اقدامات اساسی آن کشور استنباط می‌شود، زیرا از نظر روسیه، آذربایجان حق ندارد خودسرانه به استخراج نفت و گاز از دریای خزر بپردازد. روسیه مخالف اقدام به حفاری نفت و گاز و مخالفت با حفاری‌هایی است که از سوی دولت‌های آذربایجان و ترکمنستان و قزاقستان برای استخراج نفت و گاز از دریای خزر صورت می‌گیرد و معتقد است باید در این زمینه قراردادی میان کشورهای ساحلی دریای خزر بسته شود. تمایل دائمی دیگر روسیه برای شرکت در پروژه‌های خطوط انتقال نفت به بازارهای جهانی است.^{۱۸} استدلال مسکو در برابر باکو این است که چون دریای خزر، دریایی بسته است، تابع قانون بین‌المللی مربوط به دریاها نیست، در قراردادی که اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۴۰ میلادی با ایران امضا کرد، به این مسئله اشاره شده است، در یکی از بندهای این قرارداد آمده است که دریای خزر از دریاها بسته به شمار می‌آید و تابع قوانین بین‌المللی دریاها نیست.

بی‌تردید هدف از واکنش مسکو یافتن راه حلی برای مشکل دریای خزر بود که منافع آن کشور را در این دریا تأمین نماید، زیرا مناطق ساحلی روسیه در دریای خزر در مقایسه با قزاقستان و آذربایجان ذخایر نفتی چندانی ندارد. مسکو همچنین در پی کسب امتیازاتی بود که از آن به عنوان اهرم فشار بر کشورهای ساحلی دریای خزر به ویژه آذربایجان استفاده کند، ضمن اینکه می‌کوشد از رهگذر مشارکت در حفاری‌های نفتی و معادن دیگر امتیازاتی به دست آورد. روسیه همچنین مایل است که با عبور خطوط نفتی آذربایجان و قزاقستان از خاک این کشور، بیشترین سهم را در آن داشته باشد، زیرا با شروع انتقال نفت از این کشورها به بازارهای جهانی درآمدهای فراوانی نصیب روسیه می‌گردد. میزان این درآمد در آغاز حداقل ۳۲۰ میلیون دلار در سال برآورد می‌شود و در آینده بیشتر نیز خواهد شد.^{۱۹}

از این رو به نظر می‌رسد که واکنش‌های مسکو تاکتیکی است و تا وقتی که منافع اقتصادی آن کشور تأمین می‌گردد و آینده منافع راهبردی آن تضمین می‌شود، هیچ گونه

اقدامی را برضد آذربایجان یا دیگر کشورهای ساحلی دریای خزر انجام نخواهد داد. واکنش باکو در برابر موضع روسیه از آنجا ناشی می شود که آذربایجان قرارداد سال ۱۹۴۰ را امضا نکرده است و چون به دولتی مستقل و دارای حاکمیت تبدیل شده خود را در برابر قرارداد مزبور متعهد نمی داند. بنابراین از نظر باکو باید در این قرارداد تجدید نظر و به شیوه دیگری عمل شود، به این صورت که دریای خزر به بخش های مختلف تقسیم شود و هر کشور مسئول آبهای خود باشد و چون در قانون بین المللی چنین تقسیمی تعریف نشده است، آذربایجان موارد حقوقی مشابه، مانند قوانین مربوط به دریاچه هایی که میان کشورهای مشرف بر آنها تقسیم می گردد را در مورد دریای خزر نیز قابل اجرا می داند.

ایران که از مهمترین قراردادهای نفتی با آذربایجان کنار گذاشته شده است و در میان کشورهای ساحلی دریای خزر تقریباً تنها کشوری است که در سرمایه گذاری های مربوط به نفت و گاز زیان دیده است، همراه با روسیه از موضع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر پشتیبانی می کند. تهران بر این باور است که استخراج نفت یا حفاری آن در دریای خزر باید براساس قرارداد میان کشورهای ساحلی باشد، لذا نگرانی خود را در مورد حفاری در دریای خزر توسط آذربایجان که تأثیرات زیست محیطی خطرناکی در آینده این منطقه بر جای خواهد گذاشت، اظهار می دارد، زیرا عمده شالیزارهای ایران در سواحل دریای خزر واقع شده است. البته از آنجا که هر دولتی برای حفظ منافع خود کوشش می کند و منافع اقتصادی معمولاً در صدر منافع کشورها قرار دارد، هنگامی که باکو حاضر شد ۵ درصد از ۲۰ درصد سهم خود را در نخستین کنسرسیوم نفت به ایران واگذار کند، تهران نیز برای همکاری با آذربایجان در امضای قراردادی در مورد دریای خزر یا حداقل یافتن راه حل میانه ای که مورد قبول همه طرف ها باشد تمایلاتی از خود نشان داد.^{۲۰}

سایر کشورهای ساحلی دریای خزر در برابر موضع روسیه واکنش های گوناگونی از خود نشان دادند. برخی موضع روسیه را تأیید کرده و برخی نیز مواضع محتاطانه تری اتخاذ کردند. مثلاً قزاقستان موضع روسیه را تأیید کرد و ترکمنستان تنها کشوری بود که برای اتخاذ موضع، مراقب اوضاع بود. هرچند نشانه های فراوانی وجود دارد که موضع ترکمنستان به آذربایجان

نزدیکتر است، زیرا از سویی این کشور از ذخایر نفتی خوبی در دریای خزر برخوردار است و چه بسا که این وضعیت موجب شود که راه آذربایجان را دنبال کند، و از سوی دیگر ترکمنستان منطقه ای که مثلث دریای خزر نام گرفته ناخشنود است. این منطقه به علت وجود همین ذخایر نفتی همواره شاهد تنش هایی است که امضای قراردادهای حفاری به ویژه از سوی آذربایجان آن را تشدید می کند. زیرا این قرارداد با مخالفت ترکمنستان مواجه شده و این کشور اظهار داشته که «تجاوز به منافع شروع خود را تحمل نخواهد کرد»^{۲۱} واکنش ها و اقدامات روسیه در حال حاضر و حتی در آینده در برابر جمهوری آذربایجان و سایر کشورها و شرکت هایی که با این جمهوری ها وارد معامله شده اند، از حد مکاتبه و ابلاغ پیام فراتر نخواهد رفت. در این پیامها مسکو خواستار توجه دیگر کشورها به جایگاه این کشور و ضرورت حضور آن در هرگونه معامله و سرمایه گذاری در زمینه نفت و گاز است. از این رو آذربایجان و جمهوری های آسیای مرکزی حداقل در شرایط کنونی مواضع روسیه را درک می کنند و می دانند که مشارکت روسیه در هر قراردادی که بسته می شود تقریباً امری قطعی است و نمی توان آن را نادیده انگاشت. به عنوان نمونه در قرارداد چهارجانبه ۱۰ نوامبر ۱۹۹۵ برای توسعه حوزه نفتی قره باغ در آذربایجان که پس از قرارداد سپتامبر ۱۹۹۴ مهمترین قرارداد محسوب می شد، روسیه حضور فعال داشت، به طوری که سهم شرکت لوک اویل روسیه ۳۲٫۵ درصد (سهم لوک اویل از قرارداد نخست تنها ۱۰ درصد بود) و حجم سرمایه گذاری که برای این کنسرسیوم در نظر گرفته شد حدود سه میلیارد دلار بود، حال آنکه شرکت پنس اویل آمریکا و اجیپ ایتالیا هر یک ۳۰ درصد سهم داشتند و مابقی آن که ۷٫۵ درصد بود، به شرکت ملی نفت آذربایجان اختصاص یافت.^{۲۲} بی تردید شرکت فعال روسیه در این کنسرسیوم نشانه اهتمام آن کشور به سرمایه گذاری است که خود حضور همیشگی روسیه را از طریق شرکتهایش تقویت می کند و تأثیر آن در ابعاد استراتژیک و سیاسی ظاهر می گردد و هدف نهایی آن تلاش برای تقویت اهمیت آینده این کشور در صحنه بین المللی است.

وضعیت گاز آذربایجان

میزان تولید گاز در آذربایجان بسیار پایین است و تنها ۵۵ درصد از مصرف داخلی آن کشور را تأمین می کند. علت آن به سیاست اتحاد جماهیر شوروی سابق برمی گردد که اهتمام چندانی به اکتشاف و استخراج گاز در این منطقه نداشت، این سیاست به شکل قابل ملاحظه ای به پایین آمدن سطح تولید گاز در دهه هشتاد انجامید.^{۲۳} از آغاز دهه هشتاد، میزان تولید گاز نیز در آذربایجان، همانند نفت ۸ درصد در سال کاهش یافت. (جدول شماره ۳) متوسط کاهش تولید گاز در سال ۱۹۹۱ معادل ۱۰ درصد بود و در سال ۱۹۹۲ نسبت به سال ۱۹۸۲ که میزان تولید به ۱۵ میلیارد متر مکعب رسیده بود، ۳۰ درصد کاهش یافت. یکی از علل اصلی این افت تولید، کاهش ناگهانی تولید از حوزه نفتی باخار Bakher بود که ۵۰ درصد تولید داخلی از این حوزه بود.^{۲۴} مشکل اصلی که بر آینده عرضه و تقاضای گاز طبیعی در آذربایجان سایه افکنده، کاهش سریع تولید Output از حوزه های فعال کنونی است. این کاهش از ۸ درصد تا ۱۰ درصد در سال در تناوب است. اکتشاف میدانهای جدید نفت و گاز در آینده از میزان واردات گاز در این کشور همچنان بالا است و تولیدات داخلی حتی پس از سال ۲۰۰۰ نیز پاسخگوی مصرف داخلی نخواهد بود.

گاز همواره از مهمترین منابع تأمین انرژی در اروپای شرقی و جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده است. این جمهوری ها با اعتماد به ذخایر عظیم گاز در آذربایجان، کوشیدند از گاز به عنوان یکی از منابع اصلی تأمین انرژی مصارف داخلی بهره برداری کنند، به طوری که ۸۰ درصد از آن در مصارف خانگی کاربرد دارد و بخش مهمی از صنعت نیز به گاز متکی است. اگر چه حوزه باخار Bakhar از عظیم ترین حوزه های گازی به شمار می آید، ولی کاهش تولید گاز از این حوزه در دهه هشتاد موجب شد که آذربایجان تا حد زیادی به واردات گاز از خارج به ویژه ترکمنستان که از ذخایر عظیمی برخوردار است، متکی شود. به عنوان نمونه، تنها در سال ۱۹۹۴ میزان واردات گاز به آذربایجان بیش از ۲٫۵ میلیارد متر مکعب بود.

همزمان با کاهش استخراج گاز طبیعی در آذربایجان، قیمت گاز وارداتی از ترکمنستان

رو به افزایش نهاد و در سال ۱۹۹۳ به اوج خود رسید. این وضعیت موجب شد که آذربایجان به ناچار در اواخر سال ۱۹۹۴ تولید گاز خود را به ویژه در حوزه گونشلی افزایش دهد. هرچند این مقدار افزایش تولید پاسخگوی نیازهای این کشور به گاز، در میان مدت یا دراز مدت، نخواهد بود و به احتمال زیاد نیازهای آن کشور را به طور مقطعی برطرف خواهد ساخت. البته اقداماتی در جهت افزایش میزان تولید گاز صورت گرفته است ولی مشکل کاهش تولید گاز به زودی حل نخواهد شد، زیرا امکانات مالی و فن آوری ناچیزی در آذربایجان به اکتشاف و توسعه صنعت گاز اختصاص یافته و همچنین سرمایه گذاری های خارجی در مقایسه با جمهوری ترکمنستان، با منابع عظیم گاز و قابلیت بالای جذب سرمایه های خارجی، اندک است.

آذربایجان در میان کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق بیشترین سهم را در تولید و ساختن تجهیزات لازم برای استخراج و پالایش نفت داشت، به طوری که ۶۵ درصد از مجموع تولید اتحاد جماهیر شوروی سابق به آذربایجان تعلق داشت و بیش از ۱۳۰۰۰ نفر در این صنایع مشغول به کار بودند. این صنعت، نه تنها برای آذربایجان تا حدودی ارزآوری داشت، بلکه برای آن کشور به عنوان کشوری نفت خیز اهمیت فراوان داشت و موجب می شد که کار تولید و حفاری را ادامه دهد، افزون بر این سایر جمهوری های شوروی سابق نیز ترجیح می دادند که از تجهیزات ساخته شده در آذربایجان استفاده کنند البته نه به سبب پیشرفته بودن آنها، زیرا کیفیت آنها از تجهیزات مشابه، به ویژه تجهیزات ساخت آمریکا پایین تر بود، بلکه به علت آن که به قیمتی بسیار ارزانتر از فن آوری غربی قابل خریداری بود. اگرچه باکو در پی احیای صنعت پیشین آن کشور است، ولی در حال حاضر با موانع مختلفی در این زمینه روبرو است که مهمترین آنها عبارت است از:

۱- آذربایجان در گذشته، در سایه وجود اتحاد جماهیر شوروی سابق برخی از مواد خام را برای تولیدات صنعتی از سایر جمهوری های وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق با قیمت های ارزان وارد می کرد، ولی در حال حاضر به علت فقر مالی و به ویژه مشکل ارز، توانایی واردات مزبور را ندارند.

۲- با ورود شرکت های نفتی خارجی به روسیه و قزاقستان و آذربایجان و ترکمنستان و جمهوری های دیگر، بدیهی است که این شرکت ها تجهیزات و سیستم های صنعتی ساخت آمریکا را بر صنایع آذربایجان ترجیح می دهند، زیرا کیفیت آنها بهتر است و با استانداردهای کشورهای صنعتی که استانداردهای موسسه نفت آمریکا (API) را ترجیح می دهند مطابق است.

۳- تبدیل بعضی از صنایع نظامی روسیه به صنایع غیرنظامی و از جمله صنایع مربوط به اکتشاف و تولید نفت.

۴- حتی اگر شرکت های صنعتی آذربایجان بتوانند صنایع خود را متحول سازند، در حال حاضر قدرت بازاریابی آنان در جمهوری های مستقل مشترک المنافع و دیگر کشورهای جهان محدود است و این امر برای ایجاد تحول در تولیدات آنان و فروش آن تأثیر منفی می گذارد.

با این حال برای آذربایجان هنوز فرصت نجات این صنعت باقی است و اگر شرکت های آذربایجانی گامهای زیر را بردارند می توانند برای تولیدات خود بازاریابی کنند، هرچند این کار در کوتاه مدت دشوار به نظر می رسد:

۱- بالابردن سطح تولید خود و در پیش گرفتن راهبردهای معینی که با بازارهای کشورهای مستقل مشترک المنافع تناسب داشته باشد.

۲- رساندن صنایع خود به سطح استانداردهای مؤسسه نفت آمریکا (API).

۳- ایجاد تحول در بخش خدمات و نگهداری این صنایع به طوری که آمادگی کامل برای اصلاح و نگهداری آن را داشته باشد و مانع استخراج نفت نباشد.

برای این که شرکت های صنعتی آذربایجان به ویژه شرکت ازنفماش Aznefumash بتوانند راهبرد فوق الذکر را تحقق بخشند باید در میان مدت خصوصی شوند و از شرکت های خارجی برای مشارکت در سرمایه گذاری دعوت کنند تا آنان را در بخش های دگرگونی صنایع، کارشناسی، فن آوری، اداره و بازاریابی کنند.^{۲۵}

جمهوری قزاقستان

قزاقستان، علاوه بر معادن ذغال سنگ، از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار است، به طوری که یکی از بزرگترین کشورهای تولیدکننده انرژی در میان جمهوری های وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق به شمار می آید. این کشور، مقام دوم را در میان جمهوری های تولیدکننده نفت خام دارد و نصف تولید نفت کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق، به جز روسیه، به این کشور تعلق داشته است. همچنین سومین تولیدکننده بزرگ ذغال سنگ و ششمین تولیدکننده گاز طبیعی در میان پانزده کشور عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق محسوب می شود. حدود ۱۵ درصد از مجموع صادرات این کشور را نفت خام تشکیل می دهد. قیمت این مقدار صادرات در سال ۱۹۹۱ تقریباً به ۵ میلیارد دلار رسید.^{۲۶}

تولید نفت خام قزاقستان در سال ۱۹۹۱ به حدود یک میلیون تن، معادل ۵۷۰ هزار بشکه در روز رسید و در سالهای بعد با کاهش تدریجی روبرو شد و در سال ۱۹۹۵ به حدود ۴۴۰ هزار بشکه در روز تنزل پیدا کرد. (جدول شماره ۴) این کاهش معلول عوامل گوناگونی بود که مهمترین آن از سویی مشکلات عدیده فنی و مالی بود که توسعه میدانهای نفتی کاراچاگاناک Karachganak و تنگیز Tengiz به ویژه از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ با آن مواجه شد و از سوی دیگر دشواری هایی که بر سر راه تولید میدانهای جدید نفتی پیش آمد. در نتیجه تولید حوزه مانگیشلکنت Mangshlakneft که حدود ۵۰ درصد از نفت قزاقستان را تشکیل می داد، در سال ۱۹۹۲ به حدود ۱۱ درصد یعنی ۱٫۵ میلیون تن کاهش یافت و تا سال ۱۹۹۵ تولید آن از ۳ درصد تا ۵ درصد در تناوب بود. در سایه این کاهش تولید چه در زمینه نفت و چه در زمینه گاز، میزان ذخایر نفت قزاقستان در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۶۰۰ تا ۲۱۰۰ میلیارد تن (حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیارد بشکه) و ذخایر گاز ۱۶۰۰ تا ۱۸۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شد.^{۲۷}

در جمهوری قزاقستان نیز همانند جمهوری آذربایجان، از همان زمان استقلال تعدادی از شرکت ها بر سر سرمایه گذاری در زمینه های نفت و گاز این کشور با هم به رقابت برخاسته اند. شرکت آمریکایی شورون سرمایه گذاری خود را در توسعه حوزه عظیم نفتی تنگیز متمرکز ساخت. (برخی از منابع ذخایر این حوزه را از ۶ تا ۹ میلیارد بشکه تخمین زده اند) و

قراردادهایی نیز در این خصوص به امضا رسید. میزان سرمایه گذاری این شرکت بیش از ۲۰ میلیارد دلار است و ۵۰ درصد از سهم این پروژه به شرکت موبیل و قزاقستان تعلق دارد، یعنی هریک ۲۵ درصد. شرکت های دیگر مانند بریتیش گاز و اجیپ برای توسعه میدان گاز کاراچاگاناک Karachganak به توافق رسیده اند. افزون بر این شرکت فرانسوی الف Alf نیز وارد سرمایه گذاری در زمینه نفت و گاز، به ویژه حفاری و توسعه منطقه اکتیبنسک Aktyubinsk شده اند.^{۲۸}

تولید گاز طبیعی قزاقستان در حال حاضر به حدود ۸ تا ۸٫۵ میلیارد متر مکعب در سال می رسد. حدود نیمی از این مقدار از حوزه کاراچاگاناک بدست آمده و برای تحویل به اورنبرگ روسیه صادر می گردد. در مقابل قزاقستان حدود ۱۵ میلیارد متر مکعب گاز از ترکمنستان و ازبکستان و روسیه وارد می کند.^{۲۹} شرکت های مختلفی در زمینه گاز در قزاقستان سرمایه گذاری کرده اند. مانند شرکت بریتیش گاز و اجیپ و گازپروم Gazprom و خود دولت قزاقستان، به ویژه در میدان عظیم گاز «کاندنسیت» Condensate که ذخایر قابل استخراج آن حدود ۱۶ تریلیون متر مکعب برآورد می شود و در حال حاضر حدود ۱ میلیارد متر مکعب در سال از آن استخراج می گردد. برخی از شرکت ها همچون شرکت توتال فرانسه معتقدند که از آغاز سال ۲۰۱۰ میلادی قزاقستان منبع اصلی صادرات گاز طبیعی به اروپا خواهد بود. زیرا براساس محاسبات سال ۱۹۹۶ صادرات گاز روسیه در سال ۲۰۱۰ به کمترین حد خود خواهد رسید. این عقیده به جذب سرمایه گذاری های خارجی در قزاقستان کمک کرده و تا سال ۱۹۹۶ به ۲۰ میلیارد دلار رسید. ولی دولت قزاقستان امیدوار است که این میزان به ۴۰ میلیارد دلار برسد.^{۳۰} بسیاری از کارشناسان نفتی نسبت به ذخایر حوزه های تنگیز و کارچاگاناک خوشبین هستند و بعضی از منابع مطلع ذخایر حوزه نفتی تنگیز و کورولیف را ۲۵ میلیارد بشکه تخمین می زنند.

شرکت شورون امیدوار است که در سال ۲۰۱۰ حدود ۷۰۰۰۰۰ بشکه نفت از این حوزه ها تولید و در بازارهای جهانی به فروش برساند.^{۳۱} به رغم این خوشبینی ها، اختلافاتی نیز درباره ذخایر این حوزه ها وجود دارد. شرکت نفت انگلیس این ذخایر را ۵٫۲ میلیارد بشکه

نفت تخمین زده است که از ۰٫۵ درصد مجموع ذخایر جهان فراتر نمی رود. براساس برآوردهای دیگر این رقم به ۱۵٫۶ میلیارد بشکه یعنی حدود ۱٫۵ درصد مجموع ذخایر جهان می رسد و ذخایر گاز این حوزه ها به ۱٫۸ تریلیون متر مکعب بالغ می شود. برآوردهای دیگر نیز در این باره وجود دارد. از جمله برآورد خود قزاقستان که ذخایر این کشور را تنها در منطقه ساحلی دریای خزر ۵۰ میلیارد بشکه نفت و حدود ۱۵ میلیارد بشکه ذخایر متراکم و ۸ تریلیون متر مکعب ذکر کرده است.^{۳۲} این برآورد که بسیار خوشبینانه است، تأثیر فراوانی در جذب شرکت های خارجی برای سرمایه گذاری در این زمینه را داشته است ولی با این حال تردیدهایی نیز از سوی بعضی از شرکت ها در این باره بروز کرده است و معتقدند که باید پیش از مشارکت در پروژه های سرمایه گذاری نفت و گاز از مرحله تولید تا پالایش شرکت می جویند. تخصیص های قزاقستان در مقایسه با سایر جمهوری ها در نوع خود بی نظیر است. این وضعیت موجب جذب حدود ۲۰ میلیارد دلار سرمایه تا سال ۱۹۹۶ شده است و لی دولت قزاقستان امیدوار است که این میزان به ۴۰ میلیارد دلار برسد.^{۳۳}

جمهوری ترکمنستان

ترکمنستان کشوری است ثروتمند به خصوص در زمینه نفت و گاز و در گذشته یکی از مهمترین کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق در تولید انرژی بود و هم اکنون پس از روسیه دومین تولیدکننده گاز در میان کشورهای مستقل مشترک المنافع و چهارمین تولیدکننده بزرگ در جهان محسوب می شود و در میان کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز مقام چهارم را در تولید نفت دارد. با این حال به علت کمی جمعیت و ضعف زیربنای صنعتی بخش کوچکی از این تولیدات در داخل ترکمنستان مصرف می شود، در نتیجه این کشور به دومین صادرکننده مهم انرژی در میان پانزده کشور مستقل مشترک المنافع تبدیل شده است و ۸۵ درصد مجموع صادرات کشورهای مستقل مشترک المنافع را به خود اختصاص داده است. ۹۵ درصد از کل صادرات این کشور صادرات گاز است. ۹۵ درصد از انرژی صادراتی این کشور صادراتی این کشور به بخش مرکزی و شرقی اروپا صادر می شود.^{۳۴}

به علت اینکه ترکمنستان گاز خود را به بهایی بسیار کمتر از قیمت های جهانی می فروخت، این امر تأثیر فراوانی بر درآمد ارزی این کشور داشت. به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۲ ارزش صادرات انرژی ترکمنستان به ۳۰۰ میلیارد روبل (۱،۱۱ میلیارد دلار) رسید و در مقابل واردات این کشور ۵ میلیارد روبل (۱،۳۵۰ میلیون دلار) بود و درآمد این کشور از صادرات گاز طبیعی حدود ۷۰۰ میلیون دلار آمریکا بود که برابر است با حدود ۷۰ درصد از مجموع درآمد ارزی سالانه آن کشور. این درآمد بسیار اندک است و علت آن نیز فروش گاز به نرخهای پایین است. حال آنکه ترکمنستان با فروش گاز به قیمت های جهانی می توانست حدود ۵۴۰ میلیارد روبل (۲ میلیارد دلار) درآمد ارزی داشته باشد.^{۳۵}

ذخایر گاز ترکمنستان حدود ۸،۱ تریلیون متر مکعب برآورد می شود؛ به رغم این ذخایر، توان تولید گاز در این کشور در حال حاضر با مشکلاتی روبرو است که مهمترین آن ضعف فن آوری برای توسعه حوزه های گاز و اکتشافات جدید است. مهمتر از همه اینکه ترکمنستان برای صادر کردن گاز خود به خارج از مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، با مشکلات گوناگون و اساسی روبرو است. از این رو عشق آباد به دنبال امکانات و مساعداتی برای رفع این مشکلات است. مثلاً در میان مدت این کشور دوره برای کسب درآمد ارزی از بازارهای جهانی پیش روی دارد. یکی توسعه و سایل انتقال گاز به بازارهای جهانی با کشیدن خطوط لوله انتقال گاز و عبور دادن آن از کشورهای مجاور و دیگری در صادرات گاز به عنوان تنها راه درآمد ارزی، تأسیس صنایع پتروشیمی، با توجه به ذخایر عظیم گاز و صادر کردن مشتقات گاز و فرآورده های آن به خارج، به ویژه آنکه این امر موانعی کمتر از صادرات گاز دارد. افزون بر این رفع موانعی که بر سر راه صادرات این کشور قرار دارد از اهمیت فراوانی برخوردار است به حدی که اقداماتی چون کشیدن خطوط لوله صادرات گاز به بازارهای جهانی را ضروری می نماید. زیرا گاز یکی از مهمترین منابع کسب درآمد ارزی برای بازسازی اقتصادی این کشور و ادغام شدن در بازار نظام سرمایه داری محسوب می شود.

به هر حال ترکمنستان برای صادرات گاز خود به وسیله خط لوله راههای مختلفی پیش روی دارد، از جمله عبور دادن خط لوله از ترکیه به اروپا یا از ایران به خلیج فارس یا از طریق

افغانستان به پاکستان و از طریق پایانه های نفتی آن کشور به بازارهای جهانی و یا صادرات گاز به چین از طریق خطوط لوله میان ترکمنستان و تاجیکستان و توسعه و ادامه آن به چین. هزینه کشیدن خطوط لوله انتقال گاز به بازارهای اروپا بسیار بالا است و با توجه به نوع مسیر و ظرفیت خطوط لوله از ۴ تا ۸ میلیارد دلار برآورد می شود. حال آنکه سرمایه گذاران خارجی تا از حجم ذخایر گاز این کشور اطمینان کافی نیابند دست به چنین ریسکی برای کشیدن خطوط لوله نمی زنند. برخی از شرکت ها قراردادهایی را برای کشیدن خط لوله گاز از طریق افغانستان به پاکستان امضا کرده اند.

ترکمنستان در سال ۱۹۶۶ توانست تولید گاز خود را بالا ببرد و در سال ۱۹۸۹ آن را به بالاترین سطح خود یعنی ۸۳٫۹ میلیارد متر مکعب برساند و لی دیری نپایید که تولید گاز این کشور سیر نزولی را آغاز کرد و به ۸۱٫۹ میلیارد متر مکعب در سال ۱۹۹۰ رسید و در سال ۱۹۹۱ به ۷۸٫۹ میلیارد متر مکعب تنزل یافت. کاهش تولید گاز به طرز بی سابقه ای ادامه یافت و در سال ۱۹۹۲ به ۵۶٫۱ میلیارد متر مکعب رسید و بعدها از این هم پایین تر رفت و در سال ۱۹۹۴ به ۳۳٫۲ میلیارد متر مکعب رسید و در سال ۱۹۹۵، ۳۰٫۱ میلیارد متر مکعب به ثبت رسید و در سال ۱۹۹۶ با اندک افزایش به ۳۲٫۸ میلیارد متر مکعب رسید.^{۳۶} میزان سرمایه گذاری برای توسعه حوزه های گاز و ایجاد زیرساخت های ضروری برای افزایش صادرات آن تا سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۰ میلیارد دلار برآورد می شود که رقم بسیار بالایی است. این مبلغ طی ۱۰ سال هزینه می گردد.^{۳۷}

جمهوری ازبکستان

ازبکستان از نظر منابع طبیعی انرژی کشوری غنی به شمار می آید و بخش عظیمی از این منابع، گاز طبیعی و نفت خام و ذغال سنگ است، با این حال دولت ازبکستان همواره واردکننده انرژی از خارج بوده و هست. این کشور پس از ترکمنستان و روسیه سومین کشور بزرگ تولیدکننده گاز طبیعی در میان جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق محسوب می شود. از این رو در بیشتر نیازهای خود، به گاز به عنوان یک منبع مهم انرژی

متکی است، به طوری که ۶۶ درصد از مجموع منابع مصرفی انرژی این کشور را گاز تشکیل داده است. برخلاف ترکمنستان تولید گاز از بکستان به تدریج روبه افزایش نهاد و از ۳۲٫۳ میلیارد متر مکعب در سال ۱۹۸۵ به ۴۵٫۷ میلیارد متر مکعب در سال ۱۹۹۶ رسید، به طوری که در همین سال ۱۵٫۶ میلیارد متر مکعب بیش از ترکمنستان تولید گاز داشت. با این که ترکمنستان از ذخایر عظیمی بهره مند است و یکی از ده کشور بزرگ صادرکننده در جهان به شمار می آید. با همه این احوال از بکستان بیش از ۶۰ درصد از مصارف داخلی نفت را از کشورهای دیگر وارد می کند.^{۳۸}

از بکستان نسبت به افزایش ذخایر گاز از طریق اکتشافات جدید بسیار خوشبین است و افزایش قابل ملاحظه ذخایر این کشور طی سالهای گذشته بر این خوشبینی مهر صحت می نهد، زیرا در اوایل سال ۱۹۹۳ ذخایر گاز این کشور حدود ۱۸۸۳ میلیارد متر مکعب برآورد شد. این مقدار براساس تولیدکنونی برای مدت ۴۴ سال کفایت می کند. در پایان سال ۱۹۹۵ ذخایر گاز این کشور ۶۶ تریلیون فوت مکعب برآورد شد.^{۳۹}

نفت جایگاه دوم را در منابع عمده انرژی از بکستان دارد و تولید سالانه آن از ۲٫۸ تا ۳٫۳ میلیون تن به ویژه از فاصله میان سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ در تناوب بوده است. استخراج نفت از حدود سال ۱۸۸۰ در منطقه دره فرغانه جریان داشته ولی گاز از جنوب این کشور در نزدیکی مرز ترکمنستان استخراج می شود. تولید نفت نیز مانند گاز از اوایل دهه نود به خصوص در مناطقی که میدانهای نفتی جدید در آنها کشف شده همه ساله روبه افزایش بوده است. همزمان استخراج نفت از حوزه های نفتی قدیم رو به کاهش نهاده و به حدود ۱۵ درصد رسیده است. این کاهش تنها به علت فروکش کردن نفت در بعضی از حوزه ها نبوده است، بلکه یکی از علل آن قدیمی شدن وسایل استخراج و ضعف فن آوری و امکانات مادی است که دیگر قادر به تولید نبوده است. سمت و سوی برنامه ریزی دولت از بکستان در سالهای اخیر این بوده است که با افزایش سرمایه گذاری های داخلی و خارجی پروژه های نفت و گاز را به ویژه در حوزه های نفتی جدید در منطقه دره فرغانه توسعه داده و از نظر نیاز داخلی به خودکفایی برسد و نه تنها از واردات نفت بی نیاز گردد، بلکه در سال ۱۹۹۸ بتواند، آن را

صادر کند و صادرات گاز را نیز به سرعت افزایش داده از ۲,۶ میلیون متر مکعب به ۲۲,۵ میلیون متر مکعب برساند. (جدول شماره ۵)

خطوط لوله نفت و گاز

کشورهای نفت خیز آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین کشورهای مستقل مشترک المنافع مشرف به دریای خزر به دریاهای آزاد راه ندارند، در نتیجه نفت این کشورها برای رسیدن به بازارهای جهانی به خطوط لوله نیازمند است. از آنجا که کشیدن خطوط لوله برای شرکت‌ها یا کشورهایی که این خطوط از خاک آنها می‌گذرد سرمایه‌گذاری سودمندی محسوب می‌شود لذا کشورهای مجاور این جمهوری‌ها و شرکت‌های متخصص خارجی بر سر دست یافتن به چنین طرح‌های بزرگی، که بی‌تردید در کشورهایی که خطوط لوله از خاک آنها می‌گذرد تأثیرات مثبت فراوانی اعم از اقتصادی و راهبردی و حتی سیاسی برجای خواهد گذاشت، به رقابت برخاسته‌اند. روسیه، ترکیه و ایران برای قانع ساختن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نسبت به فواید عبور خطوط لوله از خاک خود بیشترین رقابت را با همدیگر داشته‌اند. با این که ایران در آغاز تلاش فراوانی برای کسب امتیاز این طرح‌ها به عمل آورد، ولی از سویی حضور فعال شرکت‌های غربی به ویژه آمریکایی در منطقه و از سوی دیگر تلاش واشنگتن در راه انزوای ایران در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و تحریم‌های اقتصادی برضد ایران مانع از همکاری کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ویژه آذربایجان و قزاقستان با ایران شد. از این رو به نظر می‌رسد تا زمانی که چنین شرایط سختی حاکم است، غلبه بر وضعیت کنونی برای ایران دشوار باشد و تلاش برای شرکت در این رقابت برای ایران نتیجه‌ای دربر نداشته باشد. به علاوه مشکلات اقتصادی ایران نیز بر این امر تأثیرگذار است.

از همان آغاز رقابت بر سر انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و به ویژه آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان از طریق خطوط لوله، حداقل چهار طرح اساسی برای عبور این خطوط مطرح بود. (نقشه شماره یک)

۱ - از طریق خاک ترکیه تا سواحل این کشور در دریای مدیترانه

۲- از طریق گرجستان تا اسکله باتومی

۳- از طریق خاک روسیه و با استفاده از خطوط لوله موجود در خاک چین که به اسکله

نوفوروسیسک در دریای سیاه منتهی می گردد.

۴- از طریق افغانستان و پاکستان

برای انتقال نفت قزاقستان به ویژه نفت حوزه های تنگیز به بازارهای جهانی، راه حل سوم در دست اجرا قرار گرفت و در سال ۱۹۹۲ کنسرسیومی به منظور کشیدن خط لوله ای به طول ۱۵۰۰ کیلومتر برای انتقال نفت قزاقستان به دریای سیاه، با هزینه ای در حدود ۱٫۲ تا ۱٫۵ میلیارد دلار، تشکیل شد. این کنسرسیوم در چند سال گذشته با مشکلات گوناگون روبرو شد که مهمترین آن درخواست شرکت شورون و جمهوری قزاقستان برای کاهش سهم پادشاهی عمان به عنوان شریکی اساسی بود. استدلال شرکت شورون آن بود که این اقدام با سرمایه گذاری های محدود عمان تناسب دارد و سرانجام نیز توانست عمان را قانع سازد که قرارداد نهایی را در آوریل سال ۱۹۹۶ در این زمینه با عمان امضا کند. به موجب این قرارداد سهم عمان از ۵۰ درصد به ۲۵ درصد و سپس به ۷ درصد کاهش یافت. در این قرارداد همچنین مسکو ۴۴ درصد سهام شد. (از این مقدار ۱۲٫۵ درصد به شرکت لاک اوپل و ۷٫۵ درصد به شرکت دوز نفت اختصاص یافت). قزاقستان نیز به ۲۰٫۷۵ درصد از سهم این کنسرسیوم دست یافت که ۱٫۷۵ درصد آن به شرکت قزاقستانی مونا ی گاز داده شد. بر این اساس مجموع سهم سه کشور عمان، روسیه و قزاقستان و شرکت های وابسته به آنها به ۷۱٫۷۵ درصد رسید و ۲۸٫۲۵ درصد باقی مانده میان سایر شرکت های هشت گانه توزیع شد که بیشترین سهم را به میزان ۱۵ درصد شرکت شورون به دست آورد و شرکت موبیل ۷٫۵ درصد و شرکت های بریتیش گاز و اچیپ ایتالیا هریک ۲ درصد و اوریکس آمریکا ۱٫۷۵ درصد سهام شدند. مقرر شد که دو شرکت موبیل و شورون اجرای طرح را برعهده گیرند و پیش بینی می شد که کار کشیدن این خط لوله در سال ۱۹۹۹ پایان یابد و سپس صادرات نفت قزاقستان از حوزه های تنگیز به بازارهای جهانی آغاز گردد و بیشترین استخراج نفت از این حوزه در اوایل قرن بیست و یکم به ۷۰۰ هزار بشکه در روز برسد.^{۴۰}

انتخاب چهارم با هدف انتقال گاز از ترکمنستان به بازارهای جهانی (شکل شماره ۱۰) بدین صورت بود که خطوط لوله با عبور از خاک افغانستان به پاکستان و هند، ضمن تأمین نیازهای این دو کشور به گاز، از طریق پایانه‌های پاکستان گاز ترکمنستان را به بازارهای جهان انتقال دهد. دو شرکت یونوکال آمریکا و دلتای سعودی کشیدن خط لوله صادرات گاز ترکمنستان را از خاک افغانستان به شهر «سوی» در استان بلوچستان در جنوب غربی پاکستان پیشنهاد دادند. این خط لوله استعداد انتقال سالانه حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیارد متر مکعب گاز از حوزه دولت آباد، در صورت توسعه حوزه نفتی دولت آباد خواهد داشت. طول این خط لوله در غرب افغانستان به ۱۲۷۱ کیلومتر می‌رسد.^{۴۱} این طرح با این که مراحل قابل توجهی از مطالعات آن به انجام رسید و لی با ظهور گروه طالبان و تسلط آن بر بخش عمده افغانستان، با مشکل مواجه شد، در نتیجه شرکت یونوکال آمریکا از طرح کشیدن خطوط لوله در افغانستان کناره گرفت و آن را به شرکت بریداس آرژانتین واگذار کرد.^{۴۲}

این قرارداد- که اگر با مخالفت طالبان مواجه نمی شد تا کنون به انجام رسیده بود- انتقال گاز ترکمنستان را به بازارهای جهانی امکان پذیر می‌سازد. ظرفیت این خط لوله حدود ۲ میلیارد فوت مکعب در روز است. ترکمنستان در حال حاضر حدود ۳۵ میلیارد متر مکعب گاز تولید می‌کند که ۷۰ درصد آن به جمهوری‌های عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق صادر می‌گردد. درحالی که این کشور از بدهی‌های فراوان رنج می‌برد و قدرت بازپرداخت آن را ندارد. هزینه کشیدن این خط لوله حدود ۳ میلیارد دلار است، مشروط بر آن که روزانه حدود ۵۷۰ میلیون متر مکعب گاز را منتقل کند. این قرارداد ترکمنستان را ملزم می‌سازد که حداقل ۷۰۰ میلیارد متر مکعب گاز را به این طرح اختصاص دهد و تحویل آن را از طریق خط لوله تضمین نماید. همچنین به شرکت دلتا و یونوکال اختیار داده می‌شود که گاز را از ترکمنستان خریداری کنند و از طریق پاکستان در بازارهای جهانی به فروش برسانند. بدین صورت که ۶۰ درصد آن به شرکت یونوکال و ۴۰ درصد آن به شرکت دلتا تعلق داشته باشد.^{۴۳}

طرحهای متعدد دیگری نیز برای کشیدن خطوط لوله جدید یا توسعه و نوسازی خطوط لوله قدیمی مطرح گردید. از جمله طرحهای چند مرحله‌ای برای کشیدن خطوط لوله به دریای سیاه که مرحله نخست آن کشیدن خط لوله‌ای به طول ۲۵۰ کیلومتر و به قطر ۴۰ اینچ میان کروپوتکین Keroptkin و روسیه و از آنجا به ساحل دریای سیاه در شمال نوفوروسیسک (نقشه شماره یک) بود. خط لوله دیگری نیز که در اصل وجود داشته به قطر ۲۸ اینچ و طول حدود ۵۰ کیلومتر که نفت کروپوتکین در تکورتسک Tikhoretsek را منتقل می‌کند. ارزش این طرح به ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار می‌رسد و از طرحهای اساسی است که قادر است سالانه حدود ۱۵ میلیون تن نفت را از روسیه، قزاقستان و آذربایجان انتقال دهد.^{۴۴} تکمیل مرحله دوم طرح خط لوله انتقال نفت از غرب قزاقستان و حوزه تنگیز و همچنین آذربایجان در افزایش صادرات نفت تأثیر به‌سزایی دارد و آن را به سالانه ۶۲ تا ۷۵ میلیون تن می‌رساند.

طرحهایی نیز برای انتقال گاز ترکمنستان مطرح گردیده است از جمله خط لوله گاز میان ترکمنستان و ایران به طول ۲۰۰ کیلومتر (نقشه شماره یک) که در مراحل نخست سالانه ۱٫۵ میلیارد متر مکعب گاز ترکمنستان را منتقل می‌سازد و در مراحل بعد ظرفیت آن به تدریج به ۸ میلیارد متر مکعب در سال می‌رسد.^{۴۵} پس از امضای قرارداد ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ میان آذربایجان و کنسرسیوم نفت طرحهای خطوط لوله نفت و گاز مهمترین زمینه‌های رقابت برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ نفت و گاز بودند. این رقابت بحث‌های فراوانی را میان کشورهای مجاور مانند روسیه و ترکیه درباره فواید اقتصادی انتقال نفت و گاز و خطرات و امنیت عبور خطوط لوله از خاک آن کشورها دامن زد. به عنوان مثال نظر ترکیه، که از سوی آمریکا نیز پشتیبانی می‌شود، آن است که کوتاهی فاصله میان حوزه نفتی آذری در دریای خزر و دریای مدیترانه در مقایسه با طول مسافت در خاک روسیه و اسکله نوفوروسیسک از نظر اقتصادی مقرون به صرفه است. زیرا مالیات و عوایدی را که آنکارا می‌گیرد از مسکو کمتر است. همچنین آنکارا عقیده مند است که امنیت خطوط لوله در خاک ترکیه بیش از روسیه است، به ویژه خطوط لوله‌ای که از طریق خاک چین به اسکله نوفوروسیسک منتقل می‌گردد، زیرا به نظر

می‌رسد که تا وقتی که چچن‌ها بر استقلال پافشاری می‌کنند و مسکو آنها را سرکوب می‌کند تا حاکمیت خود را در این منطقه با زور تثبیت کند، در این منطقه آرامش چندانی وجود ندارد.

از نظر روسیه انتقال نفت از خاک آن کشور بسیار با صرفه‌تر از خاک ترکیه است و هزینه آن حداکثر ۵۵ میلیون دلار است که صرف بازسازی و نگهداری خط لوله موجود تا اسکله نوفوروسیسک خواهد شد. این خط لوله با ایجاد برخی تغییرات و نگهداری از آن می‌تواند با حداکثر ظرفیت به کار گرفته شود حال آنکه کشیدن خط لوله از خاک ترکیه حدود ۲۵۰ میلیون دلار یعنی تقریباً پنج برابر خط لوله روسیه هزینه دارد. با بالاگرفتن اختلاف میان استانبول و مسکو، ترکیه برای به بن بست کشاندن مسکو متعهد شد که از سرمایه‌گذاری برای طرح عبور خطوط لوله از خاک خود ممانعت نکند. درعین حال شرکت‌های سرمایه‌گذار نگران آن بودند که روسیه نتواند آرامش را در چچن برقرار کند و این امر بر انتقال نفت از خاک روسیه تأثیر منفی داشت. به همین سبب روسیه با جنگ سختی که از اواخر سال ۱۹۹۳ به مدت بیش از سه ماه علیه چچنی‌ها آغاز کرد و ویران ساختن شهرهای اصلی چچن به ویژه گروزنی و گودبریس کوشید تا اثبات کند که توانایی به دست گرفتن زمام امور در چچن را دارد.^{۴۶}

روسیه از سهم خویش در کنسرسیوم اول در سپتامبر ۱۹۹۴ رضایت چندانی نداشت، از این رو اصرار ورزید تا در کنسرسیوم دوم آن را جبران نماید. از طرفی شرکت‌های سرمایه‌گذار در آذربایجان و قزاقستان به این نتیجه رسیدند که مسکو می‌تواند موانعی را بر سر راه سرمایه‌گذاری در قفقاز و دریای خزر ایجاد کند بنابراین بهتر است راه حل میانه‌ای که مورد قبول دوطرف (روسی و ترک) باشد انتخاب شود و نفت آذربایجان از دو خط لوله منتقل گردد:

۱- خط شمالی از آذربایجان و قزاقستان با عبور از خاک روسیه از طریق گروزنی به اسکله نوفوروسیسک در دریای سیاه.

۲- خط جنوبی از باکو با عبور از خاک گرجستان و ترکیه به اسکله جیهان در دریای مدیترانه.^{۴۷}

بی‌تردید پذیرش راه حل از سوی شرکت‌ها برای مسکو نوعی پیروزی محسوب می‌شود،

زیرا توانسته است به رغم نگرانی‌های موجود درباره آینده انتقال نفت از روسیه و چین و با این که تضمینی برای تداوم آرامش در چین وجود ندارد و به علت اصرار چینی‌ها به استقلال و اعلام دولتی آزاد هر لحظه امکان درگیری مجدد وجود دارد، شرایط خود را عملی سازد و ترکیه را به عقب نشینی وادار نماید.

به رغم گذشت چند سال از سرمایه‌گذاری و امضای قراردادهایی در زمینه نفت و گاز در این منطقه همچنان نگرانی‌های فراوانی درباره این سرمایه‌گذاری احساس می‌شود که دارای ابعاد گوناگون اقتصادی سیاسی و امنیتی است: از نظر اقتصادی مهمترین نگرانی درباره میزان ذخایر این جمهوری‌هاست که مسئله‌ای بسیار با اهمیت تلقی می‌شود. از نظر سیاسی همچنان درباره آرامش آینده منطقه تردیدهایی وجود دارد و از نظر امنیتی نیز ناامنی‌های داخلی و منطقه‌ای احساس می‌گردد. چنان که درگیری‌های گوناگون ناشی از اختلافات مرزی میان آذربایجان و ارمنستان و همچنین میان قزاقستان و ازبکستان و ترکمنستان و ازبکستان و وضعیت افغانستان همواره موجب نگرانی شرکت‌های سرمایه‌گذار است.^{۴۸}

افزون بر این بعضی از کارشناسان نفتی بر این باورند که نباید به ذخایر نفتی کشورهای مشرف به دریای خزر چندان خوشبین بود. بنا به دلیل گوناگون آنان نسبت به سابق با تردید بیشتری به مسئله می‌نگرند. چنان که جان کریستوفر، کارشناس مسائل نفتی در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع عقیده دارد که در مورد ذخایر قزاقستان که ۵۴ میلیارد بشکه تخمین زده شده باید تجدیدنظر کرد و رقم واقعی‌تر در این مورد ۲۷ میلیارد بشکه است. عده دیگری از کارشناسان نیز همین نگرش را دارند. از جمله فریگوری، کارشناس مسائل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع. وی تأکید کرد که باید برآوردهای نفتی در این منطقه اصلاح گردد و هرچه اکتشافات بیشتری صورت گیرد، وضعیت واقعی منطقه بیشتر شناخته می‌شود. مسئله‌ای که تا پیش از فعالیت شرکت‌های غربی در منطقه وجود داشت دشواری پیش‌بینی صحیح بود. به ویژه در آغاز کار حفاری، پس از استقلال این کشورها در سال ۱۹۹۱، ارقام درستی با خوشبینی زیاد درباره ذخایر نفتی منطقه مطرح گردیده است، ولی با آشنایی این شرکت‌های با منطقه از نزدیک و کسب اطلاعات واقعیت این ارقام رو به اصلاح می‌رود.^{۴۹}

□

جدول شماره ۱

پیش بینی ذخایر نفتی براساس برآورد شرکتهای آمریکایی بر حسب میلیارد تن

نفت مناطق مشرف به دریای خزر	نفت مناطق ساحلی دریای خزر
آذربایجان	۸,۵-۱۱
قزاقستان	۱۱,۵-۱۰,۵
ترکمنستان	۵,۰-۴,۵
روسیه	۶,۰-۵,۵
مجموع	۳۱-۲۸,۵
	۱۸,۷-۱۷,۶

مرجع: با استفاده از منابع مختلف

جدول شماره ۲

تولید نفت خام آذربایجان (هزار تن متریک)

سال	مناطق دریایی	مناطق غیر دریایی	جمع	میزان تغییرات
۱۹۸۵	۹,۲۳۳	۳,۹۰۹	۱۳,۱۴۲	۵,۱
۱۹۸۶	۹,۴۱۹	۳,۹۰۲	۱۳,۳۲۱	۱,۴
۱۹۸۷	۱۰,۰۶۹	۳,۷۳۴	۳,۸۰۳	۳,۶
۱۹۸۸	۱۰,۳۲۴	۳,۴۱۷	۱۳,۷۴۱	-۰,۴
۱۹۸۹	۱۰,۱۳۶	۳,۰۲۳	۱۳,۱۵۹	-۴,۲
۱۹۹۰	۹,۹۳۱	۲,۵۸۲	۱۲,۵۱۳	-۴,۹
۱۹۹۱	۹,۴۹۲	۲,۲۴۹	۱۱,۷۴۱	-۶,۲
۱۹۹۲	۹,۲۲۵	۱,۹۷۰	۱۱,۱۹۵	-۴,۷
۱۹۹۳	۸,۳۲۱	۱,۹۷۴	۱۰,۲۹۵	-۸,۰
۱۹۹۴	۷,۷۷۸	۱,۷۸۵	۹,۵۶۳	-۷,۱
۱۹۹۵	۷,۳۴۰	۱,۷۶۰	۹,۳۰۰	-۲,۸

مرجع:

Report No. 11792, Az, July 9, 1993, p. 47.
Azerbaijan, Country Economic Memorandum, Report No. 11792, World Bank, 9/7/1993, 119-20.

جدول شماره ۳
تولید گاز در آذربایجان (میلیارد متر مکعب)

سال	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶
تولید	۹,۲۴	۸,۰	۷,۴	۶,۳۰۰	۶,۰۰۰	۶,۲۰۰	۵,۹
صادرات	۵,۴۲۴	۵,۹۹۶	۹۵۱	*	*	*	*
واردات	۱۳,۱۱۴	۱۴,۱۷۰	۵,۲۶۳	*	*	*	*

منبع:

Azerbaijan Country Economic Memorandum, Report No. 11792,
World Bank, 9/7/1993, pp. 119-20.

جدول شماره ۴
تولید نفت جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز بر حسب هزار بشکه

کشور	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶
آذربایجان	۲۷۰	۲۸۵	۲۸۰	۲۷۰	۲۵۵	۲۴۰	۲۲۵	۲۱۵	۱۹۵	۱۸۵	۱۸۵
قزاقستان	۴۸۵	۵۰۵	۵۲۵	۵۳۵	۵۵۰	۵۷۰	۵۵۰	۴۹۰	۴۳۵	۴۴۰	۴۸۰
ازبکستان	۶۰	۶۵	۶۰	۶۵	۷۰	۷۰	۸۰	۹۵	۱۲۵	۱۶۵	۱۶۵
ترکمنستان*	ن/م	م	۱۰۴	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۸	۱۰۴	۱۰۱	ن/م	ن/م	ن/م
مجموع	۸۱۵	۸۷۵	۹۶۹	۹۶۳	۹۷۷	۹۸۸	۹۵۹	۹۰۱	۷۴۵	۷۹۰	۸۳۰

مرجع:

BP Statistical Review of World Energy 1996, p.7
BP Statistical Review of World Energy 1997, p.7

جدول شماره ۵

وضعیت حال و آینده انرژی در ازبکستان بر حسب میلیارد متر مکعب

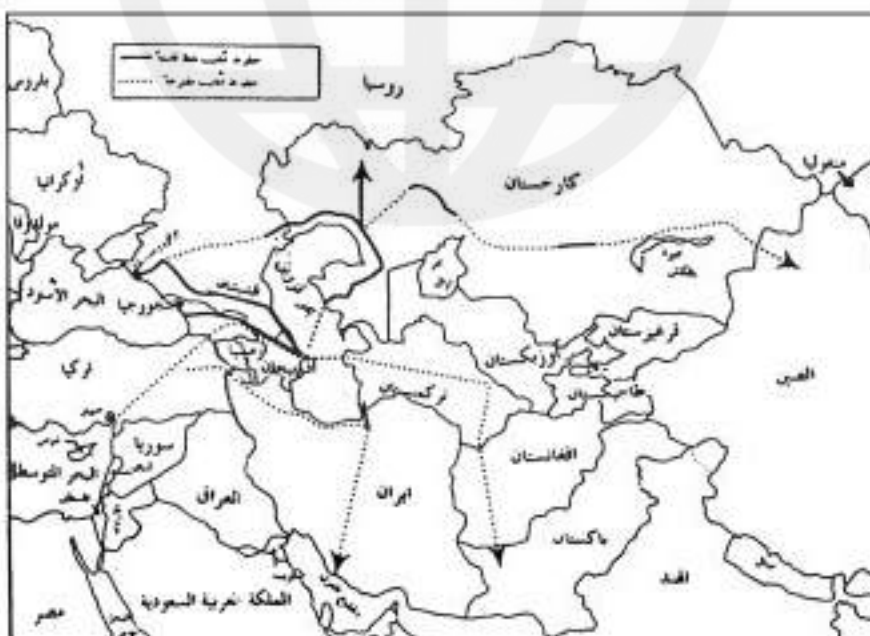
۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۷	۱۹۹۵	۱۹۹۴	۱۹۹۳	۱۹۹۲	۱۹۹۰	
۱۱,۳	۹,۶	۸,۰	۶,۵	۵,۶	۴,۶	۳,۳	۲,۸	تولید نفت خام
۵,۹	-۴,۲	-۲,۱	—	۲,۰	۴,۳	۵,۵	۱۰,۱	نفت وارداتی
۵,۴	۵,۴	۵,۹	۶,۵	۷,۶	۸,۹	۸,۸	۱۲,۹	مصرف داخلی نفت
۵۶,۴	۴۸,۰	۴۰,۰	۴۰,۰	۳۷,۶	۳۶,۰	۳۴,۶	۳۲,۹	تولید گاز طبیعی
۴۱,۸	۳۲,۳	۲۱,۷	-۱۹,۶	-۱۹,۱	-۱۰,۱	-۲,۶	-۲,۸	گاز وارداتی
۱۴,۶	۱۵,۷	۱۸,۳	۲۰,۰۴	۱۸,۵	۲۵,۹	۳۲,۰	۳۰,۱	مصرف داخلی گاز

مرجع:

Uzbekistan, An Agenda for Economic Reform, World Bank
Washington DC, 1993, p. 149

نقشه شماره ۱

خطوط لوله انتقال نفت از آسیای مرکزی و دریای خزر



پاورقی‌ها:

- ۱- برخی از منابع عقیده دارند که تلاش شرکت‌های نفتی بین‌المللی به ویژه شرکت‌های آمریکایی در منطقه خزر و آسیای مرکزی، اکتشاف بیشترین ذخایر نفتی قابل استحصال با هدف یافتن جایگزینی برای مناطق نفتی مانند آلاسکا و دریای شمال است که ذخایر نفتی آن رو به پایان است.
- ۲- از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی درباره کیفیت بهره‌برداری از ذخایر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز دیدگاه‌ها و برخوردهای مختلفی وجود داشته است. روسیه همواره منافع خود را در هر قرارداد در نظر داشته و ترکیه مایل بوده که در هر قراردادی سهمیم باشد و ایران از مشارکت در قراردادها کنار گذاشته شده و از طرفی شرکت‌های خارجی مطرح هستند، به ویژه آمریکا و سرانجام خود جمهوری‌ها که از مشکلات عدیده اقتصادی و بیکاری و فقر رنج می‌برند. همه این مسائل با درگیریهایی داخلی و خارجی نیز همراه شده است، از جمله رقابت شرکت‌ها یا جنگ آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ همزمان شده است که به نوبه خود خطری سیاسی، اقتصادی برای باکو محسوب می‌شود. همه این مسائل دست به دست هم داد تا حیدرعلی اف به سرعت وارد مذاکره با شرکت‌های گوناگون سرمایه‌گذار شود و بکوشد که قراردادی را در زمینه اکتشاف و استخراج نفت امضا کند و سرانجام نتیجه همه این تلاش‌ها امضای کنسرسیوم سپتامبر ۱۹۹۴ بود.
3. *The Economist*, 15 February 1997, pp. 85-88.
- ۴- عالم النفط، عدد ۴۵، مجلد ۲۸، ۲۷ ماه مه ۱۹۹۶ م.
- ۵- همان مرجع.
- ۶- عالم النفط، عدد ۵، مجلد ۲۹.
7. *Europe oil*, September 1995, pp. 32-42.
- ۸- همان مرجع ص ۳۲-۴۲.
9. Azerbaijan Country Economic Memorandum Report No. 11792-Az, *World Bank*, July 9, 1993, p. 115.
10. Report No. 11972, Az July 9, 1993, p. 7.
11. *Europe oil*, Vol 6, Issue 5 May, 1995, p. 25.
12. IMF, Azerbaijan Republic, Recent Economic Developments, November 1995, pp. 77-79.
۱۳. روسیه با کشورهای غربی به ویژه آمریکا مشکلات گوناگونی دارد، از جمله مسئله گسترش ناتو به شرق که تهدیدی برای امنیت و منافع محسوب می‌شود، حضور فعال آمریکا در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه نفت که روسیه این امر را نیز تهدیدی برای منافع سیاسی و اقتصادی خود در منطقه تلقی می‌کند، ضمن اینکه ذخایر نفتی عظیم آسیای مرکزی و قفقاز برای روسیه اهمیت اقتصادی و راهبردی دارد و از این رو شرکت‌های روسی می‌کوشند سهم مناسبی در قراردادهایی که بسته می‌شود داشته باشند.
- در مجموع تمایل آمریکا به گسترش ناتو و یک‌ه‌تاز بودن در صحنه بین‌المللی در حال حاضر موجب شده است که روسیه به سمت چین و هند متمایل شود و با تلاش برای شکستن اقتدار نظام آمریکا، نظام چند قطبی را در جهان تأیید می‌نماید.

۱۴. سهم شرکت‌ها به ترتیب زیر است:

شرکت دولتی نفت آذربایجان (سوکار) ۲۰ درصد، شرکت نفت انگلیس (بریتیش پترولیوم) ۱۷,۱۲۷ درصد، امکو Amco ۱۷,۰۱ درصد، لاک‌اویل روسیه Lukoil ۱۰ درصد، پنس‌اویل ۹,۸۲ درصد، یونوکال Unocal ۹,۵۲ درصد، استیت‌اویل Statoil ۸,۵۶۳ درصد، مک‌درموث Dermott Mc ۲,۴۵ درصد، رامکو Ramco ۲,۰۸ درصد، شرکت نفت ترکیه Tpaو ۱,۷۵ درصد، دلتا-نیمر Delta-Nimer ۱,۶۷ درصد، آذربایجان همچنین قراردادهایی به ارزش ۲۶ میلیون دلار امضا کرده است.

۱۵. عالم النفط، مجلد ۲۸، عدد ۴۵، ۲۷ مه ۱۹۹۶ م.

۱۶. الحياة، ۱۱/۱۱/۱۹۹۵، الشرق الاوسط ۱۱/۱۱/۱۹۹۵.

17. Azerbaijan, Country Economic Memorandum Report, No 11792-Az, World Bank, July 9, 1993 p. 130.

۱۸. پس از چند مذاکره، روسیه و قزاقستان قرارداد مهمی را در سال ۱۹۹۸ امضا کردند که براساس آن شمالی دریای خزر و ذخایر نفتی موجود در آن میان دو کشور تقسیم می‌شود. در این قرارداد تصریح شده است که ذخایر نفتی هریک از دوطرف مرزهای تعیین شده آبی به کشور تابع تعلق دارد و حفاری نفت و گاز در این بخش‌ها از حمایت قانونی برخوردار است. در پی این قرارداد، روسیه که در سواحل خود در دریای خزر ذخایر کمی داشت به مواضع قزاقستان و آذربایجان در مورد تقسیم دریای خزر متمایل شد. الشرق الاوسط، ۷ یولیو ۱۹۹۸، الحياة، ۷ ژوئیه ۱۹۹۸.

۱۹. کنسرسیوم خطوط لوله دریای خزر که شرکت نفت عمان نیز در آن سهام است عواید نفت خام را از حوزه تنگیز قزاقستان از طریق خاک روسیه به اسکله نوفوروسیسک در دریای سیاه ۲۵ دلار در تن تعیین کرده است و افزایش آن به شاخص تولیدکنندگان در آمریکا با فرض اینکه بیشترین قیمت ۳۸ دلار باشد بستگی دارد. الشرق الاوسط عدد ۶۶۸۳، ۱۹۹۷، ۳/۱۶.

۲۰. الشرق الاوسط، شماره ۶۶۸۳، ۱۹۹۷، ۳/۱۶.

۲۱. الحياة، شماره ۱۱، ۱۲۵۵۱، ژوئیه ۱۹۹۷ م.

۲۲. حوزه قره‌باغ در ۱۰۰ کیلومتری باکو، پایتخت آذربایجان قرار دارد. کارشناسان نفتی ذخایر این حوزه را ۸ تا ۱۵۰ میلیون تن نفت برآورد کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود که نخستین بار در سال ۲۰۰۳ استخراج نفت آن آغاز شود. سرمایه‌گذاری در دو مرحله در این حوزه انجام می‌شود. مرحله نخست ۱,۷ میلیون دلار و مرحله دوم ۱,۳ میلیون دلار. الحياة، ۱۱/۱۱/۹۵.

23. Azerbaijan, Country Economic Memorandum, Report No. 11792, World Bank, July, 1993, p. 116.

۲۴. همان مرجع، ص ۱۲۰.

25. Azerbaijan Report No 11792, Az, July 9, 1993, p. 121.

26. Kazakhstan, The Transition to a Market Economy, World Bank, Washington, D.C. 1993, p. 106.

۲۷. همان منبع، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲۹. همان مرجع، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۳۰. عالم النفط، شماره ۱۳، جلد ۹۲.
31. Euroil, Vol 6 Issue 9, September 1995, pp. 31-42.
۳۲. عالم النفط، جلد ۲۷، شماره ۱۲، ۱۰ اکتبر ۱۹۹۴ م.
۳۳. عالم النفط، جلد ۲۵، شماره ۱۳.
34. World Bank Country Study, Turkmenstan, 1994, Washington D.C.
۳۵. در آن دوران ارزش هر روبل ۲۷۰ دلار بود. تولید گاز ترکمنستان از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۸۹ بسیار بالا رفت و به ۸۹٫۹ میلیارد متر مکعب رسید ولی پس از استقلال این جمهوری روبه کاهش نهاد و به ۸۴٫۳ میلیارد متر مکعب در سال ۱۹۹۱ و ۶۴ میلیارد متر مکعب در سال ۱۹۹۲ تنزل یافت. همان منبع، ص ۱۴۸.
36. *Petroleum Economist*, October 1996, p. 310.
- The Europa World Year Book* 1996, p. 320.
- Bp *Statistical Review of World Energy* 1996, p. 23.
- Bp *Statistical Review of World Energy* 1997, p. 23.
37. *Turkministan, a World Bank Country Study*, World Bank, Washington D.C. 1994, p. 152.
38. *Uzbekistan, An Agenda for Economic Reform*, Washington D.C. 1993, pp. 137-140.
- Bp *Statistical Review of World Energy* 1996, p. 23.
- Bp *Statistical Review of World Energy* 1996, p. 23.
۳۹. همان مرجع، ص ۱۴۰.
۴۰. الشرق الاوسط ۱۹۹۶، ۴، ۲۹ و ۱۹۹۷، ۷، ۲۹، عالم النفط، شماره ۴۲، جلد ۲۸، عالم النفط، شماره ۱۳، جلد ۲۹. الشرق الاوسط، شماره ۶۳۱۵، ۱۳، ۱۹۹۶. الشرق الاوسط، شماره ۶۳۱۳، ۱۴، ۱۹۹۶.
۴۱. عالم النفط، جلد ۲۸، شماره ۲۴، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۶، همچنین نوامبر ۱۹۹۵، جلد ۲۸، شماره ۱۶.
۴۲. الحياة، شماره ۱۲۴۶۱، ۴، ۱۹۷۷.
۴۳. عالم النفط، نوامبر ۱۹۹۵، جلد ۲۸، شماره ۱۶، الشرق الاوسط شماره ۶۲۶۰، ۱۸، ۱۹۹۶، الوطن الكويتيه ۱، ۲۶، ۱۹۹۶.
۴۴. از طریق خط لوله میان سامارا SAMARA در روسیه و لیجانسک LISICHANSK در اوکراین و باکو می توان نفت را به تکرنسک رساند، همچنان که اضافه نفت صادراتی از حوزه غرب سیبری و مناطق ولگا، آرال و همچنین غرب قزاقستان از حوزه تنگیز و آذربایجان نیز منتقل می گردد.
۴۵. عالم النفط جلد ۲۹، شماره ۱۳.
۴۶. الرياض، ۱۷، ۱۹۹۵.
۴۷. الاسبوع العربي، ۲۳، ۱۰، ۱۹۹۵ م، ص ۲۴.
۴۸. الحياة، ۲۳، ۷، ۱۹۹۷ م.
49. *The Wall Street Journal*, 11/11/1995.